

مقصد غایی اعلیحضرت

انتخابات آزاد در ایران

امیرفیض- حقوقدان

تفویض مشروعیت از طریق درخواست انتخابات آزاد

موضوعی که تصور میشود تکرار آن ضرورت تامه دارد و بقول فیلسوف فرانسوی:

«همه چیز گفته شده است ولی تازمانیکه کسی نمیشنود ما ادامه میدهم و از ابتدا شروع میکنیم»

(آندره ژید)

درخواست انتخابات آزاد از جمهوری اسلامی و باهرحقی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی منظور ملت شده است به معنای تانید حقایق جمهوری اسلامی و مشروعیت قانونی و حقوقی آن است.

تذغاصبیت جمهوری اسلامی رانفی میسازد.

اثر تنفیذ مشروعیت برای جمهوری اسلامی به تمام اعمال و رفتارهای مسئولین آن رژیم غاصب جنبه قانونی داده و غیرقابل اعتراض میسازد، مخالفت ایرانیان راباحکومت، مخالفت باقانون اساسی و مخالفت بااکثریت ملت تلقی و آن مبارزه رانفی و محکوم مینماید و دست حکومت رادرسرکوبی مخالفان کاملاً قانونی وبازمیگرداند.

جهش مبارزه از غاصب شناختن جمهوری اسلامی به درخواست انتخابات آزاد مبین نسخ وفسخ وعبورنامشروع وخلاف حق بودن جمهوری اسلامی وتانید وبیعت باهمه پرسى سال ۱۳۵۸ وقانون اساسی جمهوری اسلامی است واز آن مهمتر ادعای اعلام پایان فصل تداوم سلطنت بوسیله اعلیحضرت، هم قابل درک است، با این توجه دقیق حقوقی که ایشان صلاحیت اظهار عقیده درجهتی که متوجه نهاد سلطنت باشد ندارند واز آنجا که خود ایشان اعلام فرمودند که **«از هویت**

نهادی ام استفاده نمیکنم» این تصریح ایشان گویای آن است که کسی که ازامانتهی که امانتداری آنرا قبول نمیکند حق تخریب آنراهم ندارد.

درخواست انتخابات آزاد از جمهوری اسلامی باظاهرفریبنده اش دامی است که برای همیشه وابد راه مبارزه اساسی وجدی علیه جمهوری اسلامی رابه قیام علیه ملت تعبیر و مسدود خواهد ساخت.

درخواست آزادی انتخابات از جامعه جهانی

درفرمایشات اعلیحضرت، آزادی انتخابات از جامعه جهانی خواسته شده است، ودرهمین مصاحبه ها هم چند باری به اعلامیه شورای بین المجالس اشاره فرمودند تا حقایق خواست آزادی انتخابات را از مجامع جهانی به اثبات برسانند.

به ضرس قاطع عرض میشود که ابداً وبه هیچوجه اعلامیه شورای بین المجالس این حق رابه مردم کشورها نداده است که برای انتخابات آزاد به جامعه جهانی رجوع کنند ویاسازمان ملل درامرانخابات دخالت کند درهمان اعلامیه آمده است

که **بنابر درخواست دولتها** (نه مخالفان دولتها) سازمان ملل برای انجام انتخابات آزاد **به دولتها کمک** خواهد کرد و درآمده دیگرآمده است که سازمان ملل دولتها را **ترغیب** به رعایت مصوبات شورای بین الملل مینماید.

آیا این تصریحات مندرج در مصوبه بین المجالس گویای حق مخالفان حکومت به رجوع جامعه جهانی است برای جریان یافتن انتخابات آزاد؟ آیا واژه ترغیب به معنای واکنش نشان دادن و یا تویببخ کردن دولتی است که رعایت انتخابات آزاد را نکرده؟ مسلماً خیر، برداشت از مصوبه مورد بحث بسیار ساده است و جانی برای درک نادرست و یا سوء تعبیر وجود نمیآورد مگر نقش تلقین های نادرست و حسابشده عامل جهل به موضوع باشد.

در مصاحبه با آقای عنایت فانی؛ (بی بی سی) موضوع انتخابات آزاد بوسیله اعلیحضرت اینگونه تحلیل شد >هدف ما این است که از جامعه جهانی بخواهیم که از حق سرنوشت انتخابات آزاد در ایران حمایت کند و این یک حق مسلم ملت ایران است< در رابطه با این اظهار نظر اعلیحضرت، مصاحبه کننده پرسش میکند که اگر نظام جمهوری اسلامی تسلیم به انتخابات آزاد نشد چه؟ اعلیحضرت پاسخ میفرماید <**اینجاست که دخالت بین المللی به کار میآید!!**>

تمام برداشت ها و فروض اعلیحضرت که در بالا ارائه شد محکوم به رد و بی اعتباری است. همانطور که مصوبه شورای بین المجالس سازمان ملل نشان میدهد بهیچوجه جامعه جهانی نه در انتخابات کشورها دخالت میکند و نه نسبت به عدم وجود انتخابات آزاد تکلیف عکس العملی را دارد و توقع دخالت کشورهای بیگانه در امور کشور خودی نمیتواند به بهانه نبود انتخابات آزاد قابل هضم سیاسی باشد.

یکی از بزرگان گفته ای دارد که شاید چنین باشد:

<زندگی کردن با افکار و توهمات در دنیای ذهنیت ممکن است نه در عالم واقع و نه در دنیای مواقع>

انتخابات آزاد بهانه است

شعار انتخابات آزاد بهانه ای برای پوشش درد بی اعتقادی است. انتخابات حقی است که اصلت و درستی آن بیشتر معطوف و خواست کسانی است که در انتخابات شرکت مستقیم دارند یعنی یا انتخاب کننده هستند و یا انتخاب شونده و کاندید بودن همانقدر حقی رایج است که حق انتخاب کردن.

سوال این است آیا اعلیحضرت که خواست خودشان را به انتخابات آزاد گره زده اند، آیا خودشان را کاندید ریاست جمهوری ایران میدانند و یا کاندیدی برای ریاست جمهوری ایران دارند، و اگر ندارند که یقیناً ندارند موقعیتشان در خواستاری انتخابات آزاد در ردیف اول چنین مبارزه ای نیست بلکه در آخر است زیر مشارکتی در انتخابات ندارند. و بهانه آزاد نبودن انتخابات بهانه ای است که رسوائی انسان را از بی اعتقادی سیاسی پوشش میدهد.

مسئله تجزیه کشور در مصاحبه های اخیر اعلیحضرت

دو توجه بسیار مهم

اول آنکه:

در مصاحبه های مکرر اعلیحضرت در این روزها در لندن و صدای آمریکا، موضوع بسیار حساس و قابل توجه این بود که بهیچوجه رابطه شورای ملی و منشور آن باتجزیه کشور، اصلاً مطرح نشد و با آنکه دوسوم مواد منشور شورای ملی مربوط به تجزیه کشور و تقسیم قدرت مالی و سیاسی بین حکومت مرکزی ایران و مناطق کشور است و این برجسته ترین موضوع انتقادی چه از نظر اصولی و صلاحیت و اهلیت است معهداً چنان از توجه دورماند که گویی اصلاً چنین موضوعی در منشور شورا مطرح نبوده و فقط مسئله انتخابات آزاد مطرح بوده است.

مسئله مزبور از نظر منتقدین به شورا و منشوران ممکن است جای ایراد توأم با استعجاب داشته باشد ولی از نظر منتفعین از امر تجزیه کشور سکوت در این مورد لازم است و خلاف آن یعنی طرح موضوع مانع تحقق و یا احتمالا سبب ایجاد اشکالاتی و یاهشیاری مردم خواهد شد.

تجزیه طلبان که درست در جهت خواست بیگانگان منشور را اجاسازی کرده اند اکنون که خود راموفق به رسیدن به مراتب زیر بنایی تجزیه کشوری میبینند، دیگر چرا آنرا مطرح کنند، باید مدتی سکوت کنند تا زمان به این تجاوز مسلم به حق حاکمیت و تمامیت ارضی ایران، استحکام زمانی بدهد و ایرانیان موقعی وارد متن شوند که کار از کار گذشته است >گذشت زمان پای اعتراض و التهاب را کوتاه میسازد<

دوم - بیوستگی سیاسی شورای ملی و اصلاح طلبان

حساسیت و توجه دیگر اینکه با آنکه شورای ملی از نظر آرمانی و هدف در صفا اصلاح طلبان حرکت میکند (دلایل این واقعیت در همین تحریر خواهد آمد) چرا شورای ملی به اصطلاح ملی! ایران، نه، اصلاح طلبان، علم تجزیه کشور را در منشور خودش بلند کرده و اعلیحضرت که خود را بانی فکر ایجاد شورای ملی و اهداف آن معرفی فرموده اند (دلایل این امر در همین تحریر خواهد آمد) آماج اعتراضات و مسئولیتها و در واقع این جنایت تاریخی قرار داده شده است، نه کسانی از سردمداران اصلاح طلبان؟

برداشت بنده این است که چون نکبت این عمل یعنی زمینه سازی و تائید تجزیه کشوری که فکر و عمل خانانها به وحدت و تمامیت ارضی ایران است و آنکه در این راه قدم داشت در منجلاب نفرت ملت و کشور فرو خواهد رفت، همان کشورهایی که سی و سه سال است با انواع برنامه ها و طرحها از جمله طرح هنری برشت سعی در ناکار کردن سلطنت دارند، این علم ننگین ماده ۱۱ منشور شورای با اصطلاح ملی! رابدست اعلیحضرت بلند کرده اند تا هم آن بیگانگان راحت تر به هدف خود که تجزیه کشور است برسند و هم انجام این خیانت رابه خواست و کوششهای کسی که از نظر سنت ملی و قانون اساسی مسئول حفظ وحدت و تمامیت ارضی کشور است پیوند دهند.

در چند سال قبل رضا براهنی در روزنامه نیمروز لندن مقاله ای نوشت که تیتراژ چنین بود: >به اعتقاد آقای براهنی؛ در سرتاسر ایران در دوران محمد رضا شاه فقط یک فرد تجزیه طلب وجود داشت که او هم شخص شخیص شاه بود< (مشروح مقاله عینا در سنگر ۱۵ فروردین ۱۳۸۱ فتوکپی شده است)

ادعای ایشان ذکر انتقامی است و هیچ دلیلی بر این ادعا نه از طرف ایشان و نه هیچ ایرانی و یا خارجی ارائه نشده است، ولی اگر در آینده محققانی بنویسد که در زمینه سازی و مساعدت به امر تجزیه کشور ایران، رضا شاه دوم و خانواده ایشان نقش اساسی و انحصاری داشته اند دفاع ورد آن آسان نیست.

رهبری اعلیحضرت در شورای ملی ایران

در راستای معرفی و دفاع از منشور شورای با اصطلاح ملی! ایران، اعلیحضرت فرمایشات بسیطی در مصاحبه های اخیرشان خاصه مصاحبه با برنامه >به عبارت دیگر - بی بی سی< به تصدی آقای عنایت فانی داشته اند.

بیانات اعلیحضرت در رابطه با علت وجودی شورای مزبور، گویاست که تشکیل شورای با اصطلاح ملی! بنابر درخواست ایرانیان داخل کشور بوده است که میخواستند به یک پایگاهی وصل باشند. و در همین جای گفتگو و مصاحبه است که اعلیحضرت الزاما (بعلمت ماهیت سوال مصاحبه کننده) فکر تشکیل شورا و تعقیب آنرا از خودش اعلام میفرمایند.

توجه خاص اعلیحضرت به خواست مردم ایران، همت عالی و ناشی از سرشت متعالی است ولی انتخاب پایگاه یعنی شورای ملی بجای پایگاه تاریخی، قانونی، آشنای مردم، انتظار مردم و هویتی که تاریخ و سنت ۲۵۰۰ ساله ایران آنرا میشناسد معقول نیست، و چیزی که آشنای مردم نباشد پایگاه نیست، و چیزی که از منطق قانونی و حکمت برخوردار نباشد

پایگاه ملی و حقوقی شناخته نمیشود، وگمراهی است، پایگاهی قرین سرافرازی ملت ایران آنست که بحکم قانون مورد تعهد و سوگند سلطنت قرار گرفته، این کجا و شورای بی هویت کجا.

ترک پایگاه سنتی و هویتی سلطنت و انتخاب پایگاه شورواو امثال آن مانند آنست که کسی صندلی محکم و آشنا و معمول را رها کند و روی هوا بنشیند، این چنین انتخابی پایگاه نیست سقوط و افتادنی است.

دو قلوهای که مدعی یک قلو هستند

اعلیحضرت شورای به اصطلاح ملی! را از جنبش سبز جدا معرفی کردند، و عقیده داشتند که تحولات زمان وجود شورای ملی را لازم ساخته است؛ ودرپاسخ به این پرسش که حمایت شما از موسوی و کروی در گذشته چه شد؟ بیان فرمودند که: **آنها از بدنه نظام هستند و با اصلاحات موافقت و ما انحلال طلبیم.**

ترک حمایت اعلیحضرت از موسوی و کروی و در مجموع جنبش سبز، آنهم در حد سپرقراردادن خودشان در سابق ناشی از بی اعتقادی و نداشتن ثبات در عقیده و یا تشخیص نادرست و کمال است، موسوی و کروی و جنبش سبز از نظر عقیده سیاسی هیچگونه تغییر اعتقادی از گذشته نداشته اند، این "ما" بودند که ندانسته و غافل از استمداد از عقیده سیاسی خود که نداشتند، خود را راسپر بلای آنان گردانیدند.

قرائن بر یکی بودن دو قلوها

با وجود تذکر اعلیحضرت در جدانی شورای ملی از اصلاح طلبان و جنبش سبز، قرانن و شواهد موجود و اهداف مشترک جنبش سبز (اصلاح طلبان ایران) و شورای ملی، بیانات ایشان را در فاصله گرفتن شورای ملی و اصلاح طلبان تائید نمیکند.

قرینه اول - اشتراک در ترز انتخابات آزاد

یک نگاه سطحی نشان میدهد که ترز انتخابات آزاد دنباله همان «رای من کجاست» است که در انتخابات سال ۸۸ بکار گرفته شد، اعتراض به نتیجه انتخابات و پیدایش شعار «رای من کجاست» نتیجه نبود انتخابات آزاد است که ادعای آن از سال ۸۸ آغاز شد و زانده آن جنبش سبز بود.

بنابراین ترز انتخابات آزاد که بنا بر اعلام اعلیحضرت یک تز جدید منهای ترز اصلاح طلبان و جنبش سبز است وارد نیست.

آقای حمید رضا ترقی، معاون بین الملل حزب مؤلفه در باشگاه مطبوعات خبرنگاران ایران گفت: «آقای هاشمی در نظر دارد بارانه طرح برگزاری انتخابات آزاد فضای مناسبی برای بازگشت مجدد اصلاح طلبان به عرصه سیاسی کشور فراهم نماید»

همو در همایش سراسری طرح تبی مناسب که با حضور نخبگان سیاسی و نمایندگان تشکل ها و احزاب اصلاح طلب در هتل المپیک تهران در سال جاری تشکیل شد بر لزوم انتخابات آزاد برای حفظ جمهوری اسلامی که دورکن اصلی نظام یعنی اسلامیت و جمهوری است قطعنامه ای صادر کرد»

بنابراین ترز انتخابات آزاد، پوششی برای کمک به موقعیت و بازگشت اصلاح طلبان (بخوانید عوامل آمریکا به حکومت) و در نهایت بقای جمهوری اسلامی است.

سوابق انتخابات جمهوری اسلامی اعم از ریاست جمهوری و ایپارلمانی نشان میدهد که خاتمی با همین قانون انتخابات ریاست جمهوری و قانون اساسی جمهوری اسلامی و وجود شورای نگهبان دودوره رئیس جمهور شده است و اصلاح طلبان نیز با همین قانون اساسی جمهوری اسلامی در دوره ششم مجلس موفق شدند، بنابراین چگونه میشود که در مورد انتخابات ریاست جمهوری گذشته، انتخابات آزاد بوده و اکنون بمناسبت شورای نگهبان و یاقانون اساسی جمهوری اسلامی انتخابات غیر آزاد معرفی شده است؟

همانطور که اخیراً موسوی گفت «مقصود از انتخابات آزاد این است که مهندسی نشود» یعنی دستکاری نگردد و عنوان متعلق به انتخابات دست کاری شده هم تقلب در انتخابات است نه حاصل آزاد نبودن انتخابات.

«کمپین بین المللی انتخابات آزاد و سالم در ایران برای گذار بسوی دموکراسی یگانه راه و ابزار مسالمت آمیز است که میتواند همه نیروهای سیاسی و مدنی را پیرامون یک هدف مشترک گرد آورد»

(سخنگوی کنگره دموکراسی خواهان جنبش سبز)

قرینه دیگر - اثبات وهم گامگی شورای ملی و اصلاح طلبان

علاوه بر مراتب فوق که بعنوان دلیل در ارتباط و هموندی و یکی بودن شورای ملی و اصلاح طلبان عرض شد دلیل و شاهد زیر نشانی از همکاری نزدیک و توان و بهم پیوسته شورای ملی و جنبش سبز هم هست.

دلیل جنین است

اعلیحضرت در مصاحبه هایشان اشاره به حضور چند نفر در مذاکراتشان در لندن فرمودند ولی شفافیت مبارزه! مصلحت ندید که ایرانیان بدانند همراهان اعلیحضرت چه کسانی بوده اند ولی؛ آقای حسین باقرزاده که سابقاً با مجاهدین خلق همکاری نزدیک داشت در پایگاه اینترنتی خود نوشت:

«چند روز پیش که آقای رضا پهلوی با مقامات اتحادیه اروپا سخن میگفت به فاصله کوتاهی آقای امیرارجمند به همراه سه تن دیگر (یکی از آنها حبیب مزروعی بوده است) از اصلاح طلبان جنبش سبز و نیروهای ملی مذهبی در آنجا صحبت کرده اند»

این تقارن زمانی و احتمالاً هماهنگی موضوع مذاکره هر چند میتواند اتفاقی باشد ولی بیشتر خامی است اگر فصل اتفاقی بودن به آن داده شود.

انحلال طلب نه اصلاح طلب

یکی از مراتب خودنمایی و تلقین بزرگی به مردم، بکار بردن واژه هائی است که «معنای آن برای توده مردم مشخص نباشد تا مردم به اعتبار گوینده، آنرا حمل بر اصالت و گوینده رابه مدارج فهم و علم بشناسند»

(جعفرخان از فرنگ آمده است)

بکار بردن واژه های غریبه که سابقه حقوقی و سیاسی و مبارزاتی ندارد باعث جلب مردم نمیشود یادتان هست که خمینی گفت «جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم و نه زیاد» برای اینکه اختلاط فکری برای توده مردم نسبت به اسلام پیدا نشود، ولی متأسفانه ما بعد از ۳۳ سال به این القبای مبارزه اعتنایی نداریم.

و از واژه هائی استفاده میکنیم که هم توده مردم آنرا نمی فهمند و هم آنها که میفهمند بما میخندند. شاید هم یک جریان بیهوشی مارا چنان غرق کرده که درک این ساده ترین مسائل را هم نمیکنیم، شاید هم ما دربند موفقیت در مبارزه نباشیم و فقط در قید خودنمایی و لانسسه کرده خود هستیم.